

## فهرست منابع

### الف. منابع فارسی

- دهخدا، علی اکبر (1363). *امثال و حکم*، (4جلد)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خاوری، محمدجواد (1380). *امثال و حکم مردم هزاره*، مشهد: انتشارات عرفان.
- شکورزاده، ابراهیم (1380). *دوازده هزار مثل فارسی*، آستان قدس رضوی.
- امین الهی، اونیش (1380). بررسی ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ عامه مردم و نمود آن در تصویر سازی. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. تهران. دانشگاه تربیت مدرس.
- اکبری، فاطمه (1380) بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. تهران. دانشگاه علامه طباطبایی.
- برقی، سید یحیی. (1364). *کاوشی در امثال و حکم فارسی*. قم. نمایشگر و نشر کتاب.
- بنت اندی (1386). *فرهنگ و زندگی روزمره*، مترجم: لیلا جوافشانی و حسن جاوشیان، تهران: نشر اختران
- پرتوی آملی، مهدی. (1378). *ریشه‌های تاریخی امثال و حکم*. تهران. انتشارات سنایی.
- پهلوان چنگیز (1378). *فرهنگ شناسی*، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران: انتشارات پیام امروز.
- مور، جری، دی (1389). *زندگی و بزرگان انسان‌شناسی*، مترجم: هاشم آقا بیک وردی و جعفر احمدی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- جمال زاده. سید محمد علی (1341). *فرهنگ لغات عامیانه*. فرهنگ ایران زمین. تهران. جمشیدی پور.
- دهگان، بهمن. (1383). *فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران. فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ذولفقاری، حسن. (1384). *داستان‌های امثال*. تهران. انتشارات مازیار.
- رضوی، محمد (1382). تحقق درباره امثال القران و معادل‌های آن در ضرب‌المثل‌های فارسی. *رساله دکتری*. به نقل از نشریه گلکان عادل عندلیبی.
- زارعی محمودآبادی. صدیقه. (1370). امثال و قصص قرآن و اهمیت آن از نظر تعلیم و تربیت. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. تهران. دانشگاه تهران.
- سلحشور، سهیلا. (1372). *بهترین ضرب‌المثل‌های ایرانی*. تهران. ارونده.
- عقیفی رحیم. (1380). *مثنیها و حکمبها*، تهران: سروش.
- قبادی علیرضا (1385) تحلیل اجتماعی گفت‌وگو فولکلور در ایران معاصر، *پایان نامه دوره دکترا*، دانشگاه تهران.

- محبوب. جعفر. (1382). *ادبیات عامیانه ایران* به کوشش حسن ذولفقاری. تهران. نشر چشمه.
- معین. م. (1375). *فرهنگ فارسی معین*. تهران امیرکبیر.
- میرزایی. رضا. (1382). *ضرب‌المثل‌ها عصاره فرهنگ یک قوم*. تهران. نشریه اعتماد.
- ناصح کامگاری. محمد. (1379). *کارایی‌های ضرب‌المثل*. شعر و قصه‌های عامه در ادبیات نمایشی. بدون ذکر محل نشر و نامه ناشر.

#### ب. منابع انگلیسی

- \_ Bauman, Richard ((1992) *Folklore, Cultural Performances and Popular Entertainments*, Oxford, Oxford University Press .
- \_ Cheater, Angela (1989) *Social Anthropology*, London, Unwin Hyman Press .
- \_ Clifford, James, Marcus – George (1986) *Writing Culture*, London University of California Press .
- \_ Edles, Laura (2002) *Cultural Sociology in Practice*, New York Blackwell .
- \_ Finnegan, Ruth ((1989) *Oral Traditions and The Verbal Arts*, New York Routledge press .
- \_ Geertz, Clifford (1993) *The Interpretation of Culture*, London< Fontana .
- \_ Lyons, John (1990) *Language and Linguistics*, Cambridge, Cambridge University press .
- \_ Moore, Henrietta(1999) *Anthropology Theory today*, Cambridge, Polity press .

## نگاه انسان شناسی به زبان و فرهنگ عامه

1 مرضیه گرجی ، امید پورکلهر<sup>2</sup>

تاریخ دریافت: 91/11/22 تاریخ پذیرش: 92/8/12

### چکیده

انسان‌شناسی، علم مطالعه و شناخت علمی انسان است که به شناخت دانش فرهنگی، ارزش‌ها، هویت، باورها، فرهنگ، زبان، پدیده‌های طبیعی، دگرگونی‌های محیطی انسان در زندگی و غیره می‌پردازد. یکی از اهداف انسان‌شناسی، توصیف مسایل عینی و پدیده‌های مادی و غیرمادی است. انسان در ابتدا از زبان برای توصیف مسایل و پدیده‌ها استفاده کرده، سپس با عقل و تفکر برای مفاهیم ذهنی به توصیف آن پرداخت. آن‌چرا که انسان به صورت مشاهده سپس به تفسیر می‌پردازد از زبان بوده و آن را از نسلی به نسل دیگر چرخانده و می‌چرخاند. بنابراین توسعه فرهنگی و رابطه آن با زبان از قدیم بوده و همچنان ادامه دارد. در تقسیم‌بندی این علم به یکی از شاخه‌های انسان‌شناسی فرهنگی می‌رسیم که زبان‌شناسی زیرشاخه این علم می‌باشد. لذا می‌توان گفت رابطه تنگاتنگ زبان و انسان‌شناسی، پیوند دو علمی است که با یکدیگر آمیخته و مکمل هم می‌باشند. هرچند وقتی از یک زبان صحبت می‌کنیم یعنی از یک فرهنگ صحبت می‌کنیم. پس زبان دریچه قلبی فرهنگ است، به گونه‌ای که فرهنگ از طریق یک نظام ارتباطی نمادین که آن را زبان می‌خوانند انتقال می‌یابد. به همین دلیل انسان‌شناسی برای شناخت فرهنگ، به شناخت فرایند درون فرهنگی، توده مردم، دانش عامه مردم همان فولکلورها، آداب و رسوم، باورهای یک قوم یا ملت از طریق آن شناخت، برای یافتن به آنچه در سراسر زندگی خود به افسانه‌ها، اسطوره‌ها روی آورده، تا به پاسخ پرسش‌ها درباره انسان بپردازد. این موضوع با مطالعه رابطه انسان‌شناسی و نگاه آن به زبان و فرهنگ عامه، قابل مطالعه و بررسی است که این نوشتار آن را دنبال کرده و به‌صورت توصیفی، تحلیل این رهیافت‌ها برای مطالعات انسان‌شناسی و سهم زبان در فرهنگ چقدر است، هدف اصلی مقاله بوده است.

1. دکتری انسان‌شناسی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس [margorji@yahoo.com](mailto:margorji@yahoo.com)  
2. دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس [pourkhalhor@yahoo.com](mailto:pourkhalhor@yahoo.com)

واژه‌های کلیدی: انسان‌شناسی، زبان، فرهنگ عامه، فرهنگ، توسعه فرهنگی.

## مقدمه

یکی از جذاب‌ترین جنبه‌های زبان‌شناسی مربوط به طبیعت انسانی از دیدگاه فرهنگ انسان‌شناسی، مطالعه چگونگی تعیین مسیر حرکت ما در جهان توسط زبان، می‌باشد. این به آن معنی نیست، مردمی که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند، چیزها را به‌طور مختلف می‌فهمند، بلکه به این معنی است که آن‌ها به نظم چیزهایی که آن‌ها در راه‌های مختلف مطابق با زبانی که با آن حرف می‌زنند تمایل دارند؛ این چیزی است که از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است.

بنابراین انسان‌شناسی فرهنگ جدید، شباهت‌ها و تفاوت‌ها در میان فرهنگ‌ها و جوامع معاصر را حک می‌کند. انسان‌شناسان فرهنگی حقایقی از میان آثار در بین فرهنگ‌ها جمع‌آوری کردند و آن را برای رسیدن به تئوری‌ها، تجزیه و تحلیل کردند. لذا مطالعه زبان، از یک منظر مردم‌شناسانه، یک شاخه مهمی است که به‌عنوان یک موضوع جداگانه و مستقل وجود دارد و به‌طور خاص به روابط زبان، فرهنگ و رفتار فرهنگ می‌پردازد. زبان‌شناسان علاقه‌مند به مطالعه زبان، آن را به‌عنوان یک بخشی از جهان اجتماعی بررسی می‌کنند. در حقیقت حوزه دیگر آن، در حوزه نقش زبان در بافت رفتار اجتماعی صحبت می‌کند که به‌عنوان زبان‌شناسی اجتماعی است. در نگاه به هر حوزه انسانی اجتماعی، فرهنگی، زبان نقش اساسی در درک، شناخت به فرهنگ دارد.

هر اجتماع انسانی، فرهنگ خاصی دارد که می‌توان آن‌ها را از یکدیگر ممیز داد. بنابراین معنای فرهنگ به روش‌های فکری، اعتقادی و سبک زندگی، ارزش‌ها و روش‌های زندگی اعضای یک جامعه است که بحث می‌نماید. از این رو، هر چیز و اثر، هر شیوه بیان و رفتار یک جامعه، یک فرهنگ است. پس انتقال این فرهنگ، از طریق زبان - که یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است - به‌کار گرفته می‌شود و ارتباط تنگاتنگ با انسان دارد. انسان‌شناسی علمی است که از مجموعه فرهنگ و فولکلورها در زندگی انسان بحث می‌کند؛ از دانستنی‌ها، باورها و رفتارهای مراسمی که در بین توده یا گروهی از مردم یک جامعه در نظر گرفته می‌شود و آن‌ها را سینه‌به‌سینه و نسل‌به‌نسل چه به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم انتقال می‌دهند. انتقال این فرهنگ، افسانه‌ها و عادات، ترانه‌ها و اشعار عامیانه،

رفتارهایی همانند شیوه‌های غذا خوردن، لباس پوشیدن، عروسی، شادی، نمادها در شمار فولکلورها به شمار می‌رود. در کنار این مباحث، زبان، تنها وسیله ارتباط انسان با نمود عینی و گفتاری است. زبان‌شناسی، بررسی علمی زبان است و به بررسی همه‌زبان‌ها از یک سو و خصوصیت متمایز کننده انسان از سایر جانداران از سوی دیگر می‌پردازد.

زبان‌شناسی انسان‌شناختی به تطبیق، دگرگونی و تغییرات زبان انسان‌ها بسیار دلبسته است، و در واقع به مطالعه زبان و مفهوم فرهنگی و اجتماعی آن در زمان و مکان می‌پردازد. همان‌طور که زبان بخشی از فرهنگ است و در تعریف فرهنگ، از دیدگاه تایلور، آن را مجموعه‌ای پیچیده شامل ابزارها، نمادها، باورها، مراسم و البته زبان می‌داند. بنابراین زبان را می‌توان شرط فرهنگ نیز دانست. در انسان‌شناسی فرهنگی، زبان‌شناسی شاخه‌ای از آن می‌باشد. بنابراین در فرهنگ عام و خاص از آن استفاده می‌شود.

لذا وقتی درباره فرهنگی بودن و تأثیرات فرهنگ و اجتماع در مقابل زبان‌شناسی صحبت می‌شود، به رمزهای مفهومی و به امور تصویری، چیزهایی که در ذهن انسان‌ها وجود دارد استناد می‌کنیم. بنابراین درباره اجتماعی بودن، به رفتار و الگوهای رفتاری به عنوان نظم‌دهنده تعامل بین اعضای جامعه باید توجه کنیم، همه آن‌ها در بر گرفته معیارهای فرهنگ است که در فرهنگ معیارهای رفتار را شامل می‌شود، اما خود رفتار نیست، درست همان‌گونه که دستور زبان مجموعه‌ای از مقررات و یا اصول برای درست صحبت کردن می‌باشد، فرهنگ نیز شبکه‌ای از قواعد و یا اصول مورد نیاز برای رفتار مقتضی یا مناسب است. بنابراین زبان، چگونگی بیان مطالب است.

### روش‌شناسی

در این نوشتار از مجموعه روش‌هایی که پژوهش‌گر در زمینه تحقیق به تحلیل مفهوم و توصیف، از طریق زبان که یک واقعیت اجتماعی است و بر فرهنگ تکیه دارد بحث می‌نماید. بنابراین نقش زبان را به عنوان یک ساخت اجتماعی مورد بررسی، تعریف و تحلیل قرار داده و تأثیر آن را در جوامع بررسی کرده است.

### ادبیات تحقیق

سهراب نژاد (1390) در پژوهش خود سعی کرده با مطالعه ضرب‌المثل‌های ایلامی و رویکردی ادبی، به بررسی آن‌ها از منظر صورت پردازد و با نگاهی گذرا و نشان دادن برخی وجوه ادبی، جلوه‌هایی از منظر هنر آفرینش ادبی مردم ایلام (ادبیات) را که در زبان آن‌ها ظهور یافته است، نشان دهد و همچنین نتایج نشان می‌دهد که در آرایه‌های ادبی نظیر تشبیه، استعاره، کنایه، طنز و توجه به بُعد اندیشگی و اخلاق، در امثال ایلامیان برجستگی خاصی دارند که آن را از منظر ادبی متین و گران‌بها ساخته و در کنار قابلیت‌های قابل مطالعه آن نظیر تاریخ، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و غیره قابل توجه می‌نمایاند.

صلح‌جو (1390) با هدف بررسی انتقال سبک و ناهنجاری زبان بیان می‌کند که پیترنیومارک ترجمه را به دو نوع معنایی و پیامی تقسیم می‌کند؛ ترجمه معنایی ترجمه‌ای است زبان‌نما که ساختارهای صرفی و نحوی زبان اصلی (زبان مبدأ) را تا جایی که بشود، نشان می‌دهد. معنی و محتوای واژه، اهمیت بیش‌تری دارد تا پیام نهفته در جمله. چنین ترجمه‌ای ناگزیر به زبان مبدأ نزدیک‌تر خواهد بود و برعکس ترجمه‌های پیامی در بند نمایاندن اجزای درونی زبان مبدأ است.

ربانی خوراسگانی و خوش آمدی (1388) با هدف بررسی مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زبان "پیر بوردیو" دریافتند که یکی از ویژگی‌های بارز جامعه‌شناسی زبان بوردیو این است که ابزار نظری لازم جهت تحلیل نظام‌مند تولیدات نمادین مربوط به بافت‌های متمایز اجتماعی را فراهم می‌کند، و سازوکارهای تولید و مصرف مرتبط با این عرصه‌های متمایز را ارائه می‌دهد. بوردیو خصلت را به صورت دیالکتیک درونی شدن عوامل خارجی و خارجی شدن عوامل درون ذهنی توصیف می‌کند.

عباسی و معین (1387) با هدف بررسی تحلیلی از منظر نشانه-معناشناسی معنا است دریافتند که معنا از نشانه‌های تصویری مربوط به تهبیلوی شهدا آرایه داده است. نشانه معناشناسی به ظاهر شدن معنایی که از میان شکل‌های زبانی دریافت شده و به بیانی دقیق‌تر و عینی‌تر به چگونگی ظاهر شدن معنا در لایه سطحی گفته توجه دارد و در تصاویر مورد بررسی می‌توان به خوبی سیر زایشی معنا را از لایه زیرین که در آن جا،

ساختارهایی روایی جای می‌گیرند و در نهایت تا لایه سطحی گفتمان را که جایگاه تجلی عینی و صوری آن مقوله بنیادی معنایی است، مشاهده کرد.

**مختاریان (1386)**، با هدف بررسی الگوی پیشنهادی رده‌بندی داستان‌های پریان بر بنیاد اسطوره دریافت که در ایران نه رده بندی صوری داستان‌های پریان به طور کامل انجام گرفته و نه پیوند آن‌ها با اسطوره مطرح شده است، اما داستان‌های پریان و اسطوره با دو رویکرد و هدف متفاوت در شیوه روایت و ساخت، بن‌مایه واحدی را باز می‌نمایانند. کشف این بن‌مایه در چنین داستان‌هایی ما را به دریچه‌های نو در پژوهش فرهنگ عامیانه رهنمود می‌سازد.

**فیاض (1385)** با هدف بررسی انسان‌شناسی ارتباطی ادبیات دریافت که فرهنگ از جمله پدیده‌های انسانی است که ریشه در تاریخ دارد و ادبیات به‌عنوان یکی از دانش‌های مهم تاریخی می‌باشد که در این بخش دارای اهمیتی از هویت فرهنگی یک ملت یا قومیت را تشکیل می‌دهد و لذا می‌توان گفت که فرهنگ، ارتباطات و ادبیات سه ضلع مثلثی را می‌سازند که در عمل هویت فرهنگی یک قوم یا ملت را می‌سازند.

**فیاض (1384)**، با هدف بررسی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی با توجه به انسان‌شناسی (زبان، تغییرات اجتماعی و توسعه)، دریافت که زبان قلب فرهنگ است به گونه‌ای که دگرگونی‌های فرهنگی رابطه مستقیم با دگرگونی زبانی دارد، یافتن سازوکار دگرگونی زبانی با توجه به دگرگونی فرهنگی اهمیت به‌سزایی دارد. توسعه زبان از مهم‌ترین قدم‌ها برای ایجاد توسعه بومی است، چون زبان مهم‌ترین عنصر ارتباطی جامعه است و توسعه بومی بدون ارتباطات بومی معنا دارد پس توسعه بدون توسعه زبان بومی یک کشور قابل اجرا نیست.

**دبیر (1382)** دو جنبه زبان‌شناختی و اجتماعی گونه تعارف در زبان فارسی را بررسی می‌کند. از نظر وی ویژگی‌های اجتماعی تعارف بدان‌گونه که از ساخت زبانی می‌توان استخراج کرد عبارت‌اند از: - تواضع و احترام به نحوی که در زبان انعکاس یابد، - جامعه ایرانی در قلمرو زبان فارسی، - زبان فارسی برخلاف زبان‌هایی همچون انگلیسی به ابزار زبانی برای تحقق گونه تعارف مجهز است.



مدرسی و بیجاری (1381) با هدف بررسی زبان و فرهنگ ناشنویان تهرانی دریافتند، ناشنوایی با مسدود کردن یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباطی و شناختی، موجب می‌شود که برخی از افراد از شیوه متفاوتی برای ارتباط بهره گیرند. این تفاوت مسیرشناختی و ارتباطی، تفاوتی را در رابطه معمول زبان و فرهنگ به وجود می‌آورد. زبان به عنوان یک جز بر فرهنگ به‌عنوان یک کل اثر گذاشته تا آن‌جا که می‌توان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری فرهنگ ناشنویان به شمار آورد.

عبادیان (1380) با هدف بررسی زیباشناسی و زبان چیزها دریافت که طنین چیزها همان زبان آن‌هاست. زبان انتزاعی و علمی که با کلیت و قانونمندی آن‌ها سروکار دارد، ارتباط اولیه با چیزها را تحت تأثیر نهاده است. فاصله این دو قلمرو فرهنگی را از یکدیگر بیش از پیش دور کرده است. وقتی زبان چیزها معیار رویکرد به جدایی هنر از چیزها قرار می‌گیرد، فعالیت پردازش هنری چیزها قرار می‌گیرد. وقتی به زبان چیزها راه پیدا می‌کنیم، تنوع خواص و ارزش‌های آن‌ها را به جا می‌آوریم. زبان چیزها به‌طور عمده در پرداخته‌های هنری میدان بروز پیدا می‌کند. زبان چیزهای هنری شده زبان ساختار، زبان هارمونی‌شان با انسان و دیگر پدیده‌هاست؛ زبانی است ساده، بی‌رمز. اثر هنری راه رسوخ با آن را باز می‌کند.

ضمیران (1380) با هدف بررسی زیباشناسی زبان و ذهن دریافت، به‌طور کلی واژه‌ها دارای ماهیت قراردادی هستند؛ بدین معنا که برای شناخت نشانه‌های زبانی باید به فرهنگ و قراردادهای آن پرداخت. هرچیزی که باعث شود محتویات ذهن یعنی احساسات، عواطف، امیال، اندیشه‌های ما را قابل انتقال گرداند زبان نام دارد. زبان امکان انتقال محتوای ذهن ما را فراهم می‌سازد. زبان به نمادها، نشانه، واژه‌ها به اصوات و کنایه‌ها و علائم نیاز دارد. به همین جهت می‌توان زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها و نمادهایی دانست که در نظامی پیچیده تنظیم شده و ترکیب آن‌ها زمینه ایجاد معانی ذهنی را فراهم می‌سازند. عنصر اصلی شکل‌دهنده زبان همانا ذهن و آگاهی است. به‌طور کلی زبان مجموعه‌ای است از نمادها که برای بیان یکی از پدیده‌های ذیل یعنی: 1. اشیاء بیرونی و مادی؛ 2. پدیده‌های ذهنی و درونی؛ 3. کیفیات؛ 4. مناسبات؛ 5. حوادث و غیره می‌باشد.

سید حسینی (1380) با هدف بررسی زیباشناسی زبان و ترجمه دریافت که مشخصات یک متن فقط معنی کلمات آن نیست و آنچه باید از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل شود، همه مشخصات متن است. بحث از تئوری‌های مختلف ترجمه، کار ساده‌ای نیست. چون فراوان و متفاوتند. ولی ساده‌ترین حرفی که درباره هدف این تئوری‌ها می‌توان گفت این است که هرکدام نظر خاصی درباره رابطه متن ترجمه شده با متن اصلی دارند.

هم‌چنین پرفسور منی روزمان در تحقیقی درباره مطالعه زبان و فولکلور، مفاهیم آن را در زندگی اجتماعی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی فرهنگی، قوم‌مداری و اتنوگرافی در همه این شاخص‌ها زبان را به کار می‌برند. وی فولکلور را شامل کاست‌ها، اعتقادات، نگرش‌ها، سبک زندگی، لذت‌ها، غمگین، سرگرمی‌ها، حوادث، عادت، سنت‌ها و یا گروهی از مردم یا گروهی که در اسطوره، درباره شعر، زبان، به مطالعه می‌پردازند، بررسی نموده است. ایشان با توجه به دیدگاه مالینوسکی در سال 1923، مشاهداتی که در زبان ابتدایی در فرهنگ مکان‌هایی که بیش‌تر زندگی قبیله‌ای دارند را مطرح نموده و نتیجه گرفته که فرهنگ با زبان رابطه مستقیم دارد.

ولی پور (1385) با هدف بررسی رده‌بندی خصوصیات اصوات زبان روسی و توصیف حیطه‌های کاربردی آن دریافت که از وظایف مهم آواشناسی تعیین دقیق اصوات و واج‌های زبان و تبیین چگونگی روند تغییرات آن در مقایسه با گذشته و بیان علل فرآیندها در زمانی یا هم‌زمانی آن‌هاست. با این حال به واسطه ارتباط نزدیک اصوات با نظام صوتی زبان در مواردی نیز برای تبیین، مقایسه و تمایز صوت از واج، ناچار مواردی از مشخصه‌های واج عنوان می‌شود.

حسینی (1375) با هدف بررسی رابطه میان درون‌گرایی - برون‌گرایی و مهارت خواندن دریافت که درون‌گرایی شخصی، رویایی است که در درون خود زندگی می‌کند، اما برون‌گرا به‌ندرت نگرانی را به درون خود راه می‌دهد و از تلاطم‌های احساسی رنج نمی‌برد و به‌ندرت خیال‌پردازی می‌کند. آزمون‌هایی که برای سنجش میزان درون‌گرایی و برون‌گرایی تهیه شده است، خصوصیتی از قبیل خودآگاهی، خیال‌پردازی، ایجاد ارتباط با دیگران و تأثیرپذیری را می‌سنجد.

پیرس (1931) در مطالعات نشانه‌شناسی خویش معتقد است واقعیت از آن جهت برای انسان قابل دسترسی می‌باشد که خود یک نشانه است. انسان جهان پیرامون خود را از طریق زبان نیست که درک می‌کند، بلکه او خود محصول زبان است. نشانه‌واژه‌ای را که انسان مورد استفاده قرار می‌دهد، خود انسان است، این واقعیت که هر تفکری خود یک نشانه می‌باشد در کنار این واقعیت آمده که در زندگی تسلسلی است از تفکر و این ثابت می‌کند که انسان خود یک نشانه است. انسان و نشانه هم سان هستند، بنابراین زبان فرد مجموعه‌ای است از وجود خود فرد، چرا که انسان خود همان تفکر است.

هم‌چنین رولان بارت (1972) موضوعاتی چون سبک نشانه، ادبیات، تصاویر و فرهنگ عامه را مطرح کرده است. او با مطرح کردن موضوعات روز و به‌کارگیری نثر زنده و پویای خود، و استفاده از نظریه پردازان دیگر به معرفی نشانه‌شناسی پرداخته است.

### دیدگاه تئوری به زبان

یکی از مباحث مهم در علم انسان‌شناسی ساختاری بحث لوی استروث است که نسبت وی به زبان‌شناسی است. الگوی وی زبان‌شناسانی هستند که در زبان، نظامی از نشانه‌ها را می‌بینند: نشانه‌های آواشناختی، Phonétique نحوی و معنایی که نسبت به آگاهی افرادی که سخن می‌گویند مستقل هستند. زبان‌شناسان در این نشانه‌ها در پی کشف قواعد سازمان‌یافتگی زبان هستند. لوی استروث نیز همین کار را در نظام خویشاوندی می‌کند؛ یعنی آن را به مثابه نظامی از ارتباطها و مبادات میان جایگاه‌ها و نقش‌های اجتماعی تحلیل می‌کند.

انسان‌شناسی در آثار کلود لوی استروث درباره زبان به بحث پرداخته است. وی کار سوسور در زمینه زبان را به قضایای انسان‌شناختی مانند اسطوره‌ها در جوامع ابتدایی بسط داده است. اما لوی استروث از سوسور فراتر رفت و ساختارگرایی را در مورد همه صورت‌های ارتباطی به کار برد. وی از پدیده‌های اجتماعی، نظام‌های زبان‌شناختی و نظام‌هایی خویشاوندی بحث نموده است. (کلود ریوپر، 1383: 37 - 86).

از نظر انسان‌شناسانی چون بوآس و /ا. ساپیر، مطالعه تأثیر زبان بر اندیشه یک قوم و جهان‌بینی آن، اهمیت بیش‌تری از پژوهش بر اشکال و قواعد زبان دارد. این گرایش که به همراه خود مطالعه و بر شرایط اجتماعی تنوع زبان‌ها و استراتژی‌های گفتمانی در تولید

معنی را نیز داشت، خود به پیدایش گرایش‌های گوناگونی در انسان‌شناسی زبان‌شناختی معاصر دامن زد. (همان: 37)

هم‌چنین دیدگاه بوردیو در مباحث 1. میدان رسانه‌ها، زبان به مثابه بازنمایی نمادین، ابزاری جهت تداوم قدرت اجتماعی است (بوردیو، 1991). رسانه‌های جمعی یکی از جایگاه‌های کلیدی است که در آن این پدیده بروز می‌یابد (پوپ، 2006: 5). 2. بوردیو در "تشخص، نقد اجتماعی داوری" نحوه ساخت قضاوت‌های "زیباشناختی" را مورد بررسی قرار داده است. 3. میدان دینی بوردیو، در مفهوم‌پردازی و نظریه‌پردازی مفهوم میدان را مدار "جامعه‌شناسی دین" و وبر که حوزه‌های مختلف، فرهنگ دنیوی، فرهنگ دینی، اخلاق زیباشناسی بحث نموده است. همه موارد بالا را باز تولید طبقه‌بندی خاص زبانی می‌دانست. (ربانی، 1388)

کار فردینادو سوسور (1857-1913) در تحول زبان‌شناسی ساختاری و سرانجام، در ساختارگرایی در رشته‌های گوناگون دیگر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است (کالر، 1976). تمایزی که سوسور میان زبان صوری و گفتار روزانه قایل شده است عبارت‌اند از زبان صوری، نظام صوری و دستور زبان است. این نظامی از عناصر صوتی است که به اعتقاد سوسور و پیروانش، قوانین مشخصی بر روابط آن‌ها حاکم است. وجود زبان صوری، گفتار روزانه را امکان‌پذیر می‌سازد. گفتار روزانه، همان گفتاری است که در عمل به کار برده می‌شود و گویندگان از این طریق زبان را برای بیان مقاصدشان به کار می‌برند. هر چند سوسور اهمیت کاربرد ذهنی و اغلب انفرادی زبان به وسیله مردم را تشخیص می‌داد، اما معتقد بود که این جنبه از زبان را نمی‌توان مورد بررسی علمی زبان‌شناختی قرار داد. زبان‌شناس علمی باید به نظام صوری زبان توجه داشته باشد، نه به شیوه‌های ذهنی کاربرد آن به وسیله کنش‌گران. (جورج، 1379: 544)

بنابراین سوسور دو صورت را در زبان انسانی مهم می‌داند. زبان صوری همان گرامر و قواعد یک زبان است. در حقیقت محاورات روزانه در واقع بر مبنای همین صورت از زبان تحقق می‌پذیرد. اما گفتار روزانه به آن زبانی اطلاق می‌شود که ما در زندگی روزمره خود در کوچه‌وبازار به کار می‌بریم و از این طریق مقاصدمان را برای دیگران بیان می‌کنیم. (گیدنز 1378) ساخت‌گرایی نیز مانند کارکردگرایی، عامل تکامل آن را باید در زبان‌شناسی

جستجو کرد. زبان‌شناسی لویی فردیناندو سوسور (1857-1913) مهم‌ترین منبع اولیه اندیشه‌های ساخت‌گرایانه بود. سوسور استدلال می‌کند که معنی واژه‌ها از ساخت‌های زبان ناشی می‌شود، نه چیزهایی که واژه‌ها به آن اشاره می‌کنند. هم‌چنین او مطالعه معانی غیرزبان‌شناختی را سیمولوژی (semiology) نامید، اما اصطلاحی که امروز بیش‌تر به کار برده می‌شود نشانه‌شناسی است. مطالعات نشانه‌شناسی می‌تواند در مورد بسیاری از جنبه‌های گوناگون فرهنگ انسانی انجام شود.

هرچند در نظریه فرشتاین، قالب‌های زبانی در ماهیت آموزش و پرورش بحث می‌گردد که یکی از رویکردها بر مهارت‌های زبانی تأکید دارد. بازیل برنشتاین استدلال کرده به کودکانی که دارای زمینه‌های اجتماعی گوناگونی هستند علایم یا شکل‌های گفتار متفاوتی در طی سال‌های نخستین زندگی‌شان به وجود می‌آورند، که بر تجربه تحصیلی بعدی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. (برن استن، 1974). او به اختلاف در به‌کارگیری واژه‌ها و مهارت‌های کلامی، آن‌گونه که اغلب در نظر گرفته می‌شوند، توجهی ندارد. توجه او به تفاوت‌های انتظام یافته در شیوه‌های کاربرد زبان است. (همان: 467)

### علم زبان‌شناسی انسان‌شناسی

زبان‌شناسی، مطالعه زبان‌ها به صورت نظم ویژه علمی، ادبی است. دو بخش مهم زبان‌شناسی تاریخی و تشریحی هستند که با فرهنگ انسان‌شناسی ارتباط دارد. زبان همانند بخش کاربردی فرهنگ - مانند یک فرهنگ کاربردی - به طور عادی مورد توجه قرار گرفته است. مانند فرهنگ، زبان بیش‌تر از پراکندگی نسل یاد می‌دهد. اهداف عمده زبان‌شناسی عبارت‌اند از:

- تأسیس رابطه تکاملی بین زبان انسان؛
- فهمیدن جامعه‌کنونی و کاربرد رفتار فرهنگ زبان‌شناسی؛
- زبان، خودش به عنوان اطلاعات توصیفی برای به دست آوردن اطلاعات است نه به جای این که فقط به عنوان ابزار باشد؛
- زبان به عنوان یک منبع اطلاعات، تمایل به جلوگیری رفتار غیرکلامی، رده‌بندی انسان‌شناسان در فرهنگ و استفاده عمده توصیفات گوینده از قبیل رفتار به عنوان اطلاعات استفاده می‌گردد؛

- در دهه‌های اخیر تعدادی از راه‌های مخصوص به‌وسیله انسان‌شناسان برای مطالعه رفتارهای فرهنگی توسعه یافته به‌کار گرفته شد، از جمله: اقوام‌شناسان، جامعه‌شناسان زبان و فرهنگ، تجزیه و تحلیل ترکیبات و معنی‌شناسی را مطالعه می‌کنند.

## فرهنگ و زبان

با توجه به تعدد تعاریف مربوط به فرهنگ، مناسب است در ابتدا تعریف مورد نظر در این نوشته بیان شود تا ارتباط آن با زبان را دریابیم.

فرهنگ، بخشی از معرفت است که در ذهنیت مشترک افراد و یا جامعه و یا در زیست جهان افراد وارد شده است. مراد از معرفت در این عبارت تنها آگاهی ذهنی، تصویری یا تصدیقی نیست، مراد، معنای عامی است که احساس، عاطفه، گرایش، اعتقاد، عادات و آداب را نیز فرا می‌گیرد. فرهنگ عقاید، آگاهی‌ها و ارزش‌ها، هنجارها، آداب و عاداتی را شامل می‌شود که از طریق تعلیم و تعلم منتقل شده و صورتی جمعی پیدا می‌کند. (پارسانیا، 1387). اگر جمعی که فرهنگ در بین آنان محقق می‌شود گسترده و فراگیر باشد فرهنگ، صورتی عمومی پیدا می‌کند و اگر محدود شد فرهنگ خاص و یا خرده فرهنگ را پدید می‌آورد. البته در دل فرهنگ عام، خرده‌فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های خاص می‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین مطالعه یک فرهنگ مطالعه یک زبان است.

از دیدگاه انسان‌شناسی زبان یک امر فرهنگی است، زیرا انسان از طریق آموزش آن را انتقال می‌دهد. زبان یک نماد فرهنگی است، با تحول در فرهنگ و ابزار در زبان نیز تحول پیدا می‌شود. بنابراین، کلمات و عبارات تا زمانی که کارایی لازم را دارند، در یک زبان حفظ می‌شوند (فرخ نیا، 45:1376). مطالعه بر یک فرهنگ مطالعه یک زبان است، زبان را می‌توان پیش از هر چیز به محصول فرهنگ قلمداد کرد. زبانی که در جامعه‌ای مورد استفاده است، فرهنگ عمومی آن جامعه را باز می‌تاباند. اما در مفهومی دیگر، زبان، خود بخشی از فرهنگ است. زبان یکی از عناصر فرهنگ در میان عناصر آن است همان‌طور که تایلور این تعریف را چنین مطرح می‌نماید، فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده شامل ابزارها، نهادها، باورها، مراسم و البته زبان است. (فکوهی، 10:1385). زبان، می‌تواند چیزهای زیادی را جمع به فرهنگ‌های خاص که مورد اهمیت است، به ما بگوید برای مثال، اگر ما به

واژه‌های یک زبان نگاه کنیم، گسترش در کلماتی که رویداد خاصی را توصیف می‌کنند را خواهیم یافت. در حالی که در دیگر حوزه‌ها چنین توسعه و گسترش وجود ندارد. برای مثال، یک گنجینه لغات خوبی از نظر واژه‌ها دارد که جزئیاتی از محیط قطب شمال را توصیف می‌کند. در زبان اسکیمو 12 واژه مستقل و بی‌ارتباط برای علامت دادن و 22 واژه برای برف باریدن وجود دارد. این بدین معناست که 22 گونه متفاوت برف در فرهنگ اسکیمو به رسمیت شناخته شده است. در نهایت، جنبه جالب آن، مطالعه زبان، توسط مردم‌شناسان پیرامون روشی که مردم زبان‌شان را می‌آموزند، بحث می‌کند. از آن‌جا که زبان بسیاری از محتویات فرهنگ را منتقل می‌کند پس زبان مفاهیم بسیاری از فرهنگ‌ها را توجیه می‌کند. این مهم است که بدانیم چطور اعضای جدید یک گروه برای آموزش زبان به کار گرفته می‌شوند و به موجب آن می‌فهمند چطور آن‌ها اجتماعی می‌شوند. آن این است که چطور آن‌ها آموزش داده می‌شوند تا اعضای یک گروه فرهنگی باشند. فهمیدن (فهم - درک) روندی است که به موجب آن، آموزش اتفاق می‌افتد و شیوه‌ای که در آن آموزش منتقل می‌گردد، یکی از اهداف اصلی مردم‌شناسی زبان‌شناختی است.

هرسکوتیس فرهنگ را دارای سه ویژگی می‌داند، ابتدا، فرهنگ عام ولی خاص است. برای مثال، لباس یک عنصر فرهنگی در میان انسان‌ها عمومیت دارد اما هر قومی از پوشاک خاص استفاده می‌کند. دومین ویژگی، فرهنگ متغیر ولی ثابت است، همه پدیده‌های فرهنگی زبان، خط، طرز لباس پوشیدن و شیوه‌های دیگر زندگی در معرض تغییر و دگرگونی قرار دارند، اما این تغییرات بسیار کند و بطئی است و تنها در مقاطع زمانی 50 الی 60 سال قابل مقایسه‌اند. سومین ویژگی، فرهنگ اجباری ولی اختیاری است. انسان از آغاز تولد، از طریق خانواده و جامعه پدیده‌های اجتماعی - فرهنگی، هنجارها، ارزش‌های اجتماعی را می‌آموزد، ولی این آموزش‌ها غیر قابل تحمیل است و فرد به میل خود آن‌ها را می‌پذیرد و اجرا می‌کند.

بنابراین از دیدگاه انسان‌شناسی یکی از عناصر که در هر سه ویژگی نقش دارد، زبان است، اگر هر فردی بخواهد عنصر فرهنگی را در عمومیت تعریف نماید، از طریق زبان باید به آن بپردازد. هم‌چنین در عناصر فرهنگی مادی و غیرمادی، انتقال فرهنگ‌ها، و غیره از طریق زبان تأثیرگذار است. اگر فرهنگ، مجموعه‌ای از نظام‌های مربوط به بازنمایی،

استانداردها، بیان و کنش است، آن‌گاه نظام‌های کنش هم شامل وسایل فنی که کنترل محیط اجتماعی را به‌طور معقول و مناسب ممکن می‌سازند، هستند و هم در برگیرنده امکانات اجتماعی صرف که به موجب آن، جامعه خود را با هدف مهار کردن سرنوشتش مهار می‌کند. (لادیر، 9:1380). بنابراین زبان یک نهاد فرهنگی است، با تحول در فرهنگ و ابزار در زبان نیز تحول ایجاد می‌شود. لذا کلمات و عبارات تا زمانی که کارایی را دارند، در یک زبان حفظ می‌شوند، اما همین که کارایی خود را از دست می‌دهند، از صحنه زبان نیز محو می‌شوند (فرخ نیا، 45:1376). در بررسی تأثیر عوامل بیرونی در مکتب اشاعه می‌توان گفت: فرهنگ‌های جوامع مختلف از یک یا چند فرهنگ یا تمدن نشأت گرفته است و شباهت‌های موجود بین فرهنگ‌ها ناشی از رفت‌وآمدها، دادوستدها و مهاجرت‌ها، تقلید و غیره است (روح الامینی، 87:1381). بنابراین انسان‌ها در اقتباس‌های فرهنگی خود در قالب اشاعه فرهنگی معیارهایی را مورد توجه قرار می‌دهند و از طریق زبان به انتقال نسل‌ها می‌پردازد.

## زبان و ادراک

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زبان‌شناسی انسان‌شناسی از دیدگاه انسان‌شناسی فرهنگی مطالعه این است که چطور زبان، روشی که ما به جهان‌مان دستور می‌دهیم را تعیین می‌کند. در اینجا منظور همان روش‌های مختلف درک است. اگر چه ادراک بستگی به دریافت محرک سازمان‌دهی شده از بیرون شخص بستگی دارد. اما، این هیچ مفهومی برای شخص ندارد تا زمانی که او آن‌ها را طبقه‌بندی یا دسته‌بندی نکرده است. طبقه‌بندی فرآیندی است که براساس آن تفاوت‌ها، انگیزه محرک توسط یک شخص، آن‌گونه که هست یعنی متعلق به همان طبقه‌ای که هست تشخیص داده می‌شود. اصطلاح طبقه‌بندی‌ها استعمالی هستند که برای سازمان‌دهی کردن ادراک‌هایی که طبقه‌بندی‌های شناختی نامیده می‌شوند. فرآیند سازمان‌دهی، ادراک نامیده می‌شود. دسته‌بندی‌های ادراکی در اختیار افراد، خودشان را به طور اختیاری در ذهن‌شان به‌وجود نمی‌آورند، آن‌ها در حین "دخول فرهنگی" ایجاد می‌شوند. بنابراین در میان فرآیند، فرهنگ‌سازی کسب می‌شود، فرآیندی که در میان آن، شخص یک فرهنگ را خوب می‌فهمد و آموزش می‌بیند تا یک زبان خاص (مشخص) را صحبت کند. /دوارد ساپیر زبان‌شناس، انسان‌شناسی معروف



آمریکایی، این دیدگاه را داشت که واژه‌های یک زبان طبقه‌بندی شناختی آن فرهنگ را به رمز می‌نویسند. استیفن ای تیلور در خصوص انسان‌شناسی ادراکی یا شناختی استدلال می‌کند که واقعیت‌های یک زبان، یک نتیجه (حاصل) فرهنگی اجتماعی است. بنابراین امری نسبی است و از سویی با هم مرتبط هستند.

### زبان و فرهنگ عامه به اسطوره

از دیدگاه انسان‌شناسی فرهنگی، می‌توان به اهمیت اسطوره‌ها و جشن‌ها و همهٔ مسایلی که در فرهنگ عامه است از طریق زبان به مطالعه آن‌ها پرداخت. در نظر بگیریم در کشورمان، زبان‌شناسی یا شناخت فرهنگ‌ها چقدر مهم است، اسطوره‌ها، جشن‌ها و مناسک در هر منطقه‌ای وجود دارد. از طریق زبان می‌توانیم به استحکام بودن آن‌ها و هم‌چنین اشاعه آن پرداخت. چرا که این اسطوره‌ها، مناسک‌ها، جشن‌ها، هویت فرهنگی، ملی، است باید در حفظ آن کوشا باشیم. شاید بسیاری از انسان‌شناسان تمایل دارند به کشورها و یا مناطقی سفر می‌کنند تا بتوانند مردم‌نگاری کنند و آن اسطوره‌ها را تحلیل کنند. بنابراین با توجه به این‌که کشور ایران، یک کشور در حال توسعه است، این الگوها می‌تواند از طریق یک زبان ملی و رسمی، یا منطقه‌ای ما، همبستگی و وحدت‌ها، شباهت‌ها، تفاوت فرهنگی خود را با دیگر کشورها را از طریق این اسطوره‌ها باز شناخت. بنابراین دو مکتب انسان‌شناختی دربارهٔ جشن و آیین‌ها، ادبیات قصه‌ها و فولکلورها در جوامع از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین باید این ارزش‌ها را حفظ کنیم و به انتقال نسل‌ها بپردازیم. اسطوره یکی از مبهم‌ترین، ناشناخته‌ترین و تاریک‌ترین عرصهٔ دانش و فرهنگ بشری است. اسطوره و خاستگاه آن که نهاد و نهان آدمی است، تأثیر یافته‌ها و در یافته‌های انسان‌های دیرینه از جهان پیرامون در نهان‌خانه و ژرفای جان آدمی، خمیرمایه و مصالح اولیه تکوین و تکامل اسطوره را پدید آورده است. اسطوره آغازین‌گونه اندیشهٔ بشری و حاصل تلاش و کوشش‌های خودجوش انسان‌هاست که اقوام بشری در گذر زمان هاله‌ای رازآمیز از خواب و خیال و آرزوهای دور و دراز بر گرداگرد آن تنیده‌اند. به عبارتی اسطوره آیینی تمام‌نمایی است از آرمان جمعی آدمی‌زادگان که بسان نهالی در متن خاطرهٔ قومی و ذهنیت اقوام کاشته و پرورده شد و هم‌سو با اقتضای فرهنگ‌های گوناگون و با کاست و افزودهای فراوان پخته و پرداخته شد و سر آخر به درختی پهناور تبدیل شد تا در درازنای

هزاره‌ها پایا و پایدار مانده و پاسخگوی انسان در راستای شناخت خود، تبیین جهان پیرامون و گشودن رازهای هستی باشد.

ادبیات عامه و اسطوره‌شناسی، بخش‌هایی از انسان‌شناسی فرهنگی است که می‌توان از طریق این علم به زبان نمادهای تصویری، حرکتی، خط، شکل‌ها، رنگ‌ها، انسان‌ها، قصه‌ها، سرودها، و اسطوره‌ها و آوازه‌ها اشاره کرد. از آن‌جائی که ایران یکی از قدیمی‌ترین تمدن‌های دنیا را دارا است می‌تواند به آن مسایل بپردازد (فکوهی، 41:1385).

کم نیستند کسانی که نمی‌توانند این نظر مالینوفسکی انسان‌شناس معروف را پذیرا شوند که گفته است: "اسطوره‌ها همان معنایی را دارند که خود می‌گویند" پس از پیدایش روان‌شناسی جدید و به دنبال آن روان‌کاوی و مردم‌شناسی از آغازین سال‌های قرن بیستم، اسطوره به عنوان حوزه‌ای مستقل و پس‌زمینه عرصه دانش‌های نوین‌یاد مورد توجه اندیشمندان و پژوهش‌گران قرار گرفت. با پیدایش اسطوره‌هاست که نخستین شالوده فرهنگی انسان‌ها یعنی روند تکوینی جهان‌بینی یا جهان‌نگری شکل می‌گیرد. (جمالی، 14:1386) فرهنگ عامه و ادبیات شفاهی، مطابق با فرهنگ‌ها، اقوام، زبان‌ها، و متناسب با شرایط اجتماعی دگرگونی را می‌پذیرند. بنابراین در نواحی مختلف کشور، بازتاباننده رنگ و بو، شرایط جغرافیایی فرهنگی مناطق، گردش و اشاعه ترانه‌ها و لایلی‌ها از طریق زبان انتقال می‌یابد. لذا انتقال مفاهیم فرهنگی به نسل‌های مختلف می‌تواند ابعاد مختلف فرهنگ مادی را نیز با توجه به شرایط مختلف اجتماعی و فرهنگی آن زمان و مکان که متبلور می‌گردد را مشاهده کند و این امر نشان‌دهنده نوعی ساخت‌های اجتماعی فرهنگی جوامع قومی، روستایی، منطقه‌ای مختلف کشور می‌باشد.

اسطوره قادر است که نشانه‌های اجتماعی را تبدیل به واقعیت‌های اجتماعی کند. اساطیر فرهنگی به عوامل فرهنگی اطلاق می‌شود که برای گروهی از مردم قابل درک است. از نظر تونی و تولیتس و همکارانش (1994)، نشانه‌ها، کدها، توسط اسطوره فرهنگی ساخته و بازسازی می‌شود.

دوشان معتقد است، انسان‌شناسی نمادین درصدد مطالعه ادراک و پاسخ‌های عاطفی و خردگرایانه افراد مختلف از فرهنگ‌های گوناگون، نسبت به دنیای پیرامون خود است. انسان‌شناسی نمادین موضوعاتی از قبیل این‌که افراد ادراک خود را در پاسخ‌گویی به

دگرگونی‌ها در سطح منطقه‌ای، ملی و جهانی چگونه تغییر می‌دهند و این‌ها مناسب و آیین‌های خود را نسبت به دنیایی که همواره در حال تغییر است چگونه تعدیل، تنظیم و یا حتی خلق می‌نمایند، بررسی می‌کند. پس تأکید اصلی انسان‌شناسی نمادین مطالعه درک و تغییر دنیای انسان‌ها و هم چنین کنش‌ها و بازتاب‌های افراد و دیگر اعضای جامعه خاص است. به این ترتیب تفسیرهای اعضای اجتماع، نظام فرهنگی معنایی به نسبت مشترک را برای جامعه به ارمغان می‌آورد که برای همگان قابل درک است. (نریسیانس، 1996: 82-145)

### کاربرد زبان با توجه به جمع‌بندی مطالعات انجام شده

زبان دارای نقش‌ها و کارکردهای گوناگونی است بعضی از این نقش‌ها را می‌توان بدین شرح خلاصه کرد.

- کارکرد شناختی که خود مستلزم افاده اطلاعات، معانی، معرفت و دانش است؛ برای مثال، وقتی می‌گوییم زید دارای چهره‌ای روشن است اطلاعی از گوینده به شنونده منتقل می‌شود یعنی مراد انتقال برداشت و ادراکی می‌باشد که قابل رویت مخاطب است.
- کارکرد عاطفی که به موجب آن زبان برای بیان احساسات، عواطف، هیجانات و انفعالات، پیش‌داوری‌ها و طرز تلقی و ارزش‌ها به کار می‌رود و هدف آن ترقیب و یا بازداشتن مخاطب از فعل و یا حالتی است.
- سومین کارکرد زبان جنبه ارشادی و امری آن است زبان در اینجا وظیفه صدور فرمان، نصیحت ایجاد تعهد و قید و بند را افاده می‌کند.
- چهارمین کارکرد و نقش زبان جنبه ارزیابی دارد در این حالت زبان برای ارزیابی و صدور حکم در مورد ارزش یک اثر به کار می‌رود به‌طور کلی زبانی که در نقد آثار هنری به کار می‌رود همین نقش را ایفا می‌کند.

- پنجمین کارکرد زبان جنبه استفهامی آن است برای مثال، فردوسی می‌گوید:

ز هستی مکن پرسش و داوری	چو گردن به اندیشه زیر آوری
ز نیک و بد و نام و آواز اوی	به پرسش گرفتی همه راز اوی
از آن به که در جنگ سستی کنیم	به پرسش یکی پیش دستی کنیم

- زبان کنشی‌زبانی است که متضمن کنش و یا رفتار و یا عملی است؛ برای مثال، وقتی فردوسی می‌گوید

به پوزش کنم نرم ورا بیوسم سر و پا و چشم ورا

در اینجا گزاره‌های موجود در اشعار مزبور دلالت بر کنشی دارد.

- کارکرد زبان در نحو دعایی آن بیش‌تر از سوم شخص مضارع گرفته می‌شود در زبان فارسی میان علامت مضارع که دال آخر باشد الفی در می‌آورند؛ مثل کند که می‌شود کند.

- زبان فرهنگی همراه با آموزش است که به انسان انتقال می‌یابد.

- انتقال فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، باورها از طریق زبان است.

- هرچه زبان یک جامعه از دیدگاه انسان‌شناسی بیش‌تر مورد توجه قرار گیرد به‌طور اطمینان آن جامعه رشد بیش‌تری خواهد داشت.

- به‌کارگیری توسعه‌ی زبان بومی یکی از ارکان توسعه‌ی جامعه خواهد بود.

- انسان‌شناسی و مردم‌شناسی با توجه به فرهنگ و ارزش‌ها و تغییرات آن می‌توانند از طریق زبان به مطالعه‌ی یک جامعه، قوم و یک ملت بپردازد.

- از دیدگاه مردم‌شناسی باید فرهنگ عمومی را تقویت کرد و در مقابل تمامی زبان‌هایی که باعث تغییر در زبان می‌شود مقاومت نمود.

- هم‌چنین فراگیری هر زبانی می‌تواند ما را با فرهنگ‌های مادی و غیر مادی، بومی، منطقه‌ای، ملی و جهانی آشنا کند.

- نقش زبان، پیام‌رسانی و به‌کارگیری کارکردهای زیبایی، هویت، و غیره می‌باشد.

- بنابراین نقش زبان، انتقال پیام است حال به هر زبانی باشد عربی، فرانسوی، هندی، هلندی و غیره.

- نقش زبان در معیارهای زیبایی در فضای زندگی دارد.

- هماهنگی محیط با نیازهای انسان از طریق زبان صورت می‌گیرد.

- هماهنگی محیط با مختصات هویتی انسان.

- بنابراین آنچه که اهمیت دارد استفاده از فرم‌ها، فضاها، اشکال نمادینی است که تجلی فرهنگ و ارزش‌های معنوی مورد احترام جامعه هستند و از طریق زبان می‌توان به

بهره‌گیری از هنرهای بومی، گسترش فرم‌های آشنا و واجد معانی نمادین و معنوی، ایجاد تقویت رابطه انسان، محیط و فضا، تقویت و نمایش نمادهای بیان‌گر هویت ملی، وحدت بین انسان و محیط، امنیت انسان صورت می‌گیرد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادات

بنابراین انسان‌شناسان می‌توانند با آشنا کردن دانشجویان به گونه‌شناسی گویش‌های محلی، زبان‌های غالب، ویژگی‌های زبان محلی، رابطه‌های روند خرده‌فرهنگ‌های زبانی - قومی و زیباشناختی، نمادشناسی منطقه، تشریح رفتارها، آداب و رسوم و ارزش‌های اجتماعی، بررسی مسایل متفاوت دو سبک منطقه، شهر و روستا بپردازند. و این رشته را با انسان‌شناختی آمیخته و گام مؤثر در پیشرفت و توسعه این رشته و شناخت آن بپردازند. هم‌چنین در جمعیت و ترکیب قومی، زبان شهرها، اقلیم‌شناسی و گونه‌شناسی شهرها و نشانه‌شناسی به مطالعه پرداخت و رابطه تمامی فاکتورهای فرهنگ‌ها و فولکلورها و رابطه با انسان‌شناسی زبان مورد مطالعه قرار داد و مطالعه پیشین را توسعه داد. لذا زبان نشان‌دهنده ساختار اجتماعی و هویت فرهنگی سخن‌گویان یک جامعه زبانی است که از دیدگاه انسان‌شناسی بسیار مهم تلقی می‌شود.

مطالعات مردم‌شناسی در زمینه فرهنگ عام در ایران که از دیدگاه زبان‌شناسی می‌توان به آن پرداخت عبارت‌اند از: امثال و حکم، باورهای مردم، جشن‌های مذهبی و ملی اشعار و ترانه‌های عامیانه، لالائی‌ها، قصه، افسانه، چیستان‌ها، آداب و رسوم، بازی‌های محلی، رقص، موسیقی و غیره می‌باشد. نابودی هر زبانی به معنی نابودی گروه بزرگی از مفاهیم، اندیشه‌ها، ذهنیت‌ها و در یک کلام یک فرهنگ است و از این رو یکی از وظایف اساسی انسان‌شناسان و زبان‌شناسان فعالیت در جهت جلوگیری از این فرآیند است. شناخت ریشه زبان، می‌تواند ما را به فرهنگ‌های انسانی مشترک و به شناخت آن‌ها بشناساند، بنابراین ریشه مشترک زبان‌های سانسکریت، هند و غیره سبب می‌شود که در خصوص مفاهیم، اسطوره‌ها و نمادهای مشترکی که در پهنای بزرگ فرهنگی وجود دارد پی برد.

منشاء دیگر تغییر فرهنگی اشاعه است و اشاعه گذار یک پدیده فرهنگی از یک جامعه به جامعه دیگر است. بنابراین می‌توان با ارتباط دو جامعه، دو گروه، به پدیده‌های فرهنگی یکدیگر پی برد برای مثال: اشیاء، روش‌ها، باورها، اسطوره‌ها، نمادها و غیره. شناسایی این